



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۱	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۳۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره عقلاییه ❖ جمع بندی مباحث				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به جمع بندی نهایی در باب حجیت خبر واحد در موضوعات با محوریت دلیل سیره اختصاص دارد. ابتدا، اشکالات مطرح شده بر استدلال به سیره مرور گردید:

۱. رادع عام (خبر مسعدة): مجدداً تأکید شد که این روایت به دلیل اجمال در واژه «بیینه»، نمی تواند رادع قطعی محسوب شود.

۲. روایات خاصه: اشکال شد که این روایات نیز به دلیل وجود «خصوصیت» در مواردشان (مانند خصومات، هلال و...)، قابلیت تعمیم و «الغای خصوصیت» را ندارند.

سپس، اشکال بنیادی تری بر اصل وجود سیره مطرح شد مبنی بر عدم احراز سیره در امور مهمه و خصومات: استدلال اصلی این بود که اساساً وجود سیره عقلاییه بر عمل به خبر واحد در همه موضوعات، قابل اثبات نیست. عقلا در امور مهمه (مانند دماء، فروج، اموال کلان) و همچنین در موارد خصومات و منازعات، به خبر واحد ثقه اکتفا نمی کنند. بنابراین، سیره تنها در موضوعات غیرمهمه و کم اهمیت قابل احراز است.

در ادامه، به اشکالی مبنی بر عدم امکان تفکیک میان حکم و موضوع در سیره پاسخ داده شد. اشکال این بود که اگر سیره در «احکام» امور مهمه جاری است، چرا در «موضوعات» همان امور جاری نباشد؟

پاسخ این بود که این تفکیک، ملاک عقلایی دارد مبنی بر اینکه در احکام الزامیه، احتمال وجود حکم نیز به دلیل حکم عقل به وجوب اطاعت مولا، مسئولیت آور (منجّز) است؛ لذا عقلا در این باب احتیاط کرده و به خبر واحد عمل می کنند. اما

در موضوعات، احتمال وجود موضوع، عقلاً مسئولیت آور نیست و لذا عقلاً در این حوزه، به خبر واحد در امور مهمه اکتفا نمی کنند.

در نهایت، استدلال شد که خود کثرت روایات رادعه در «موضوعات» و فقدان روایات مشابه در «احکام»، کاشف از آن است که تفکیک میان این دو حوزه، امری مقبول نزد عقلا و شارع بوده است. همچنین در انتها اشاره شد که در امور مهمه اجتماعی، در هنگام وجود احتمال وجود مصلحت لازم الرعایه، اصل بر احتیاط است نه براءت.



جمع بندی مباحث مربوط به سیره عقلاییه برای اثبات حجیت خبر در موضوعات

بحث در استدلال به سیره عقلاییه برای اثبات حجیت خبر در موضوعات، به اینجا رسید که گفته شد این سیره، «مردوع عنها» است و این ردع، هم به صورت عام و هم به صورت خاص، در روایات وارد شده است.

البته در هر دو دسته از روایات رادعه، اشکالاتی بیان شد. اما در مورد رادع عام که روایت مسعدة بن صدقه بود، علاوه بر خدشه ای که برخی بزرگان در سند آن وارد کرده اند - که البته به نظر ما وارد نیست - اشکال اصلی در واژه «بینه» بود. عبارت «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، به دلیل عدم احراز ظهور «بینه» در معنای اصطلاحی دو شاهد عادل و احتمال قوی اراده معنای لغوی «مطلق الحجة» که شامل خبر واحد نیز می شود، دارای اجمال است و یک دلیل مجمل نمی تواند رادع از یک سیره روشن و ریشه دار باشد.

نسبت به روایات خاص نیز بیان شد که پس از بررسی، مشاهده گردید هر دسته از این روایات، دارای خصوصیتی است که مانع از الغای خصوصیت و شکل گیری ظهور در عدم خصوصیت می شود؛ زیرا الغای خصوصیت، به معنای شکل گیری ظهوری در مجموع روایات است که دلالت کند موضوع حکم، عام است و موارد مذکور در روایات، صرفاً به عنوان مثال ذکر شده اند. اما با توجه به وجود جهات و نکات خاص در آن موارد - مانند خصوصیات، شهادت نساء، هلال و... - پذیرش چنین ظهور در عموم یا ظهور در الغای خصوصیت، مشکل است؛ یا به تعبیر دیگر، آن ظهوری که از آن به «دلالت التزامی اثباتی» تعبیر شد، شکل نمی گیرد.

بنابراین می توان گفت اساساً این روایات - نه روایات خاصه و نه آن روایت عامه - رادع نیستند و اثبات رادعیت به وسیله آنها مشکل است. اما مشکل اصلی که در این مسأله وجود دارد، در اصل اثبات وجود سیره عقلاییه در همه موضوعات است؛ مخصوصاً در دو مورد بیان شد که اثبات سیره عقلاییه بر اخذ به خبر واحد، مشکل است:

۱. موارد خصوصیات و منازعات: روایاتی نیز که به عنوان رادع مطرح شد، تعداد زیادی از آنها در موارد تنازع بود که این خود، شاهد و مؤیدی است بر اینکه اساساً سیره عقلاییه ای در این موارد وجود ندارد.

۲. امور مهمه: عقلاً در امور مهمه ای که به آنها اهتمام می ورزند، به خبر واحد ثقة اعتماد و اکتفا نمی کنند، هرچند آن خبر از شخص ثقة و عادل باشد. اگر مطلبی برای عقلاً مهم باشد، محرز نیست که چنین سیره عقلاییه ای مبنی بر اکتفا به خبر واحد وجود داشته باشد. پس اصل وجود سیره عقلاییه در امور مهمه، ثابت نیست.

و لذا، اگر بنا بر عمل به سیره عقلاییه باشد، باید گفت که این سیره تنها می تواند حجیت خبر ثقه را در موضوعات غیر مهمه و موضوعات شرعی کم اهمیت (یسیره) اثبات کند؛ مثلاً در «امور ثلاثه»، یعنی فروج، دماء و اموال قابل توجه، نمی توان پذیرفت که سیره عقلاییه بر حجیت خبر واحد ثقه قائم باشد. در فروج، مانند بحث اثبات یا نفی زوجیت؛ در دماء، مانند بحث اثبات قتل و انتساب آن به یک نفس محترمه و امثال این موارد؛ یا در امور مالی قابل توجه، مثلاً هنگامی که شخصی قصد خرید خانه، زمین یا باغ ارزشمندی را دارد یا می خواهد معامله کلان مالی انجام دهد؛ آیا در این موارد، عقلاً به خبر واحد ثقه اعتماد می کنند؟ این امر مسلم نیست. و از این روست که معتقدیم احراز سیره عقلاییه در این گونه موارد - یعنی در امور مهمه شرعیه مانند دماء، فروج و اموال کثیر و همچنین در مورد خصومات - ثابت نیست.

پرسشگر: ...

استاد: ما این موارد را تحت عنوان «امور مهمه» جمع کردیم؛ یعنی اموری که مورد اهتمام عقلانی یا اهتمام شرعی است. خط کش دقیق همین است؛ ما اکنون بیان کردیم که در «امور ثلاثه» که مهم بودنشان نزد شارع محرز است، سیره عقلاییه قطعاً نمی تواند جاری شود؛ یعنی احراز قیام سیره عقلاییه در آن موارد، مشکل است و از این رو، به خبر واحد در آنجا عمل نمی شود. اینکه «مال کثیر» چه مقدار است، خود بحث دیگری است. در روایات، معیارهایی برای کثرت مال آمده است. ما اکنون در مقام تعیین مصداق نیستیم و حکم کلی را بیان می کنیم. معیار کثرت، هم در باب صدقات و وقوف و هم در باب شهادتات بحث شده است؛ مثلاً اگر کسی نذر کند و بگوید «لِلَّهِ عَلَى أَنْ أَبْذُلَ مَالاً كَثِيراً» در راه امام حسین علیه السلام، یا بگوید «وَقَفْتُ لِلَّهِ مِنْ مَالِي مَالاً كَثِيراً»، این «مال کثیر» چگونه تشخیص داده می شود؟ برخی گفته اند ملاک آن هشتاد است و برخی نظرات دیگری داده اند. جای بحث آن در اینجا نیست؛ ما در اصول بحث می کنیم.

پرسشگر: ...

استاد: باید ملاک ها و معیارهای موضوع شرعی مشخص شود. آن وقت، تطبیق این معیارها بر مورد، بر اساس ملاک اهمیت شرعی خواهد بود. خود ملاک های اهمیت نزد شارع، باید بحث شود تا روشن شود. ملاکی که محرز است از ملاکات اهمیت به شمار می رود، همین سه مورد است. به اضافه «خصومات» که گفتیم به لحاظ دیگری سیره در آن محرز نیست. افزون بر آنها، در امور مهمه، ملاک، اهمیتی است که از نظر شرعی برای آن دلیل داریم؛ و این موارد ثلاثه، اموری هستند که حتی به احتیاط در آنها توصیه شده است. بدون شک، این سه مورد، نزد شارع از امور مهمه تلقی می شوند. فروج، دماء و مال؛ اما مال، باید «معتد به» و «کثیر» باشد، نه هر مالی. مثلاً اگر خبر واحدی بیاید مبنی بر اینکه شخصی، صد هزار تومان از دیگری طلبکار است، در این مقدار، عقلاً به خبر واحد عمل می کنند. اما اگر کسی ادعا کند که «من ده میلیارد تومان طلبکار هستم»، در اینجا به خبر واحد عمل نمی کنند.

اشکال در تفکیک حجیت خبر واحد در احکام و موضوعات

در اینجا ممکن است اشکالی بر این سخن که سیره در امور مهمه جاری نیست وارد شود و آن اینکه شما قائل هستید که سیره عقلاییه در احکام همین موارد مهمه (خصومات، دماء، فروج، اموال) جاری است؛ یعنی اگر حکمی در این موارد به وسیله خبر واحد ثقه ای نقل شد، آن را حجت می دانید و معتقدید سیره عقلاییه در این گونه موارد، مورد امضای شرع است؛ چگونه می شود که در موضوع همان حکم، حجیت خبر واحد را قبول نداشته باشید؟ اگر در احکام امور مهمه به خبر واحد

عمل می شود، چطور در موضوع همان حکم، اگر خبر واحد قائم شود، گفته می شود که به سیره عقلاییه بر اثبات موضوع، اعتماد نمی شود؟ این تفکیک میان حکم و موضوع، در ادعای قیام سیره عقلاییه، مشکل است یا لااقل وجهی ندارد.

پاسخ: وجود خصوصیت در احکام الزامیه

در جواب گفته می شود که در احکام الزامیه، یک خصوصیتی وجود دارد که در موضوعات نیست؛ و آن خصوصیت این است که عقلاً در احکام الزامیه صادره از موالی، احتیاط می کنند. یا به بیان دقیق تر، صرف نظر از سیره عقلاً اساساً حکم عقل به وجوب اطاعت مولا وجود دارد. حکم عقل به وجوب اطاعت مولا اقتضا می کند که حتی در موارد احتمال وجود حکم الزامی از سوی مولا نیز، آن احتمال، مُنَجَّز (ایجادکننده مسئولیت) باشد.

چون چنین است، در احکام الزامیه ای که از یک منبع واجب الطاعة صادر می شود، حتی اگر خبر واحد هم نبود و تنها یک ظن متعارف به وجود حکم الزامی حاصل می شد، عقلاً احتیاط می کنند. بنابراین، پذیرش خبر واحد در احکام، ریشه در این احتیاط عقلی دارد. اما این کار را در «موضوعات» انجام نمی دهند؛ یعنی این گونه نیست که با صرف قائم شدن خبر واحد ثقه ای بر یک موضوع، بیایند و احتیاط کنند.

لذا این تفکیک میان حکم و موضوع، فی نفسه تفکیکی است که دارای ملاک است و ملاکش هم همین است که احکام الزامیه صادره از سوی مولای واجب الطاعة، حتی احتمال وجودشان نیز عبد را مسئول می کند، تا چه رسد به اینکه اماره ظنیه ای بر وجود آنها قائم باشد. در حالی که چنین چیزی در موضوعات وجود ندارد؛ یعنی اگر عبد در موضوع حکم شرعی شک کند، حق الطاعة او را ملزم نمی کند که بگوید «این موضوع حکم شرعی است» و سپس حکم مولا را بر آن مترتب سازد. به همین نکته است که در ادله احکام گفته می شود: «دلیل حکم، موضوع خودش را ثابت نمی کند». چرا چنین گفته می شود؟ به این دلیل که «احتمال وجود حکم» نمی تواند موضوع را اثبات کند؛ زیرا وقتی خبر واحدی بر موضوع حکم ثابت می شود، معنایش این است که ما احتمال وجود حکم مترتب بر آن موضوع را می دهیم؛ اما در اینجا عقلاً عمل به احتیاط نمی کنند. همان طور که خود حکم، موضوع خودش را ثابت نمی کند، «احتمال وجود حکم» الزام به عمل بر طبق احتمال ثبوت موضوع حکم را ندارد.

لذا، فرق میان حکم و موضوع از این ناحیه است: «احتمال وجود حکم الزامی»، عقلاً انسان را مسئول می کند، اما «احتمال وجود موضوع حکم الزامی»، عقلاً مسئولیت آور نیست. همین نکته کفایت می کند در اینکه سیره عقلاییه بر عمل به خبر واحد در «حکم» صادر از مولا در احکام الزامیه قائم بشود، اما بر عمل به خبر واحد در «موضوع» حکم شرعی، قائم نشود. همین نکته برای تفکیک، کفایت می کند.

به اضافه اینکه، خود ورود این مجموعه از اخبار در نفی حجیت خبر واحد در موضوعات، نشان دهنده آن است که تفکیک میان موضوع و حکم در سیره عقلاییه، یک تفکیک مقبول نزد عقلاست. ما این مقدار روایت در نفی عمل به خبر واحد در احکام نداریم. شما مراجعه کنید؛ ما روایاتی نداریم که بگوید «به خبر واحد ثقه در احکام عمل نکن». اما این همه روایت داریم در نفی حجیت خبر در موضوعات، ولو موضوعات خاصه. خود این صدور روایات کثیر، کاشف از یک حالت عقلانی است که عقلاً، تفکیک میان حکم و موضوع را در مقام اثبات می پذیرند. در همین روایاتی که خوانده شد و در آنها، عمل به خبر واحد در موضوعات نفی شده است، عمل به خبر واحد در احکام مترتب بر همان موضوعات، نهی نشده است.

پرسشگر:...

استاد: ما روایاتی که حجیت خبر در احکام را نفی کند - ولو در احکام خاصه معینه - نداریم؛ اما روایات متعددی در نفی حجیت خبر در «موضوع» داریم. خود صدور این روایات کثیر، کاشف از این است که عقل اجتماعی یا به تعبیری، عقلا، تفکیک میان حکم و موضوع را می پذیرند. به هر حال شارع نیز در یک محیط عقلانی سخن گفته است، نه در یک محیط غیرعقلانی.

پرسشگر: در مورد مثالی مانند اینکه یک نفر خبر می دهد که در این مایع سم است؛ عقلا از آن اجتناب می کنند. استاد: احتمال ضرر معتد به، خود، تنجیز عقلی دارد؛ یعنی وجوب اجتناب از ضرر محتمل قابل توجه، خود، یک حکم عقلی است. حتی اگر خبر واحدی هم نباشد، عقل حکم می کند که باید از آن اجتناب کرد. پس اجتناب در این مورد از باب لزوم دفع ضرر محتمل است، نه از باب حجیت خبر واحد.

بحث ما از سیره عقلاییه فارغ شد و نتیجه گرفته شد که سیره عقلاییه ای بر حجیت خبر واحد ثقه، در این موارد اربعه (چهارگانه)، برای ما محرز نیست. اما در غیر این موارد اربعه، می توان ادعا کرد که چنین سیره ای وجود دارد؛ یعنی در غیر موارد خصومات، دماء، فروج و اموال کثیره مهمه - یا به تعبیر دیگر، امور مهمه نزد عقلا یا شرع حتی اگر جزء این موارد سه گانه نباشد. این عناوین ثلاثه (دماء، فروج، اموال کثیره) را از این نظر که اهمیت شرعی شان محرز است و به عنوان قدر متیقن امور مهمه محسوب می شوند بیان می کنیم و ممکن است امر مهم دیگری نیز باشد که با دلیل شرعی دیگر یا با قرینه عقلاییه، اهمیتش احراز شود، هر چند مصداق این عناوین ثلاثه نباشد؛ مانند مسائل حکومتی و اجتماعی. ما در بحث «اصول فقه نظام»، در بحث مرجحات باب تزاحم، بیان کردیم که فقها و اصولیین برای ترجیح میان دو حکم متزاحم، سه مرجح را ذکر کرده اند:

۱. ترجیح به اهمیت: واجبی که شرعاً اهمیت بیشتری دارد، مقدم است.
 ۲. ترجیح به عدم وجود بدل (لا بدل بودن): واجبی که بدل ندارد، بر واجبی که بدل دارد، مقدم است.
 ۳. ترجیح به ضیق وقت: واجبی که وقتش محدودتر است، بر واجبی که وقتش وسعت دارد، مقدم می شود.
- اینها مرجحات معروف باب تزاحم هستند.

در باب تزاحم، این سه مرجح معروف وجود دارد. گفته شد که مرجح دیگری نیز وجود دارد که به لحاظ احکام فقه نظام، اهمیت می یابد و آن، ترجیح مصلحت اجتماعی بر مصلحت فردی است؛ به عنوان مثال، اگر در مسیر احداث یک خیابان که دارای مصلحت اجتماعی است، خانه یا زمین شخصی قرار گیرد و مالک حاضر به واگذاری آن نباشد، در اینجا میان حق فردی و حق اجتماعی تزاحم رخ می دهد و حق اجتماعی مرجح است.

حال، اگر همین مطلب را در بحث کنونی تطبیق دهیم، می توان گفت که یکی از امور مهمه نزد شارع، امور مربوط به مصالح اجتماعی است. اگر عدم اتخاذ یک تصمیم از سوی دولت، موجب ورود ضرر به جامعه شود، آیا در چنین امور اجتماعی می توان به خبر واحد عمل کرد؟ این نیز از امور مهمه است و ممکن است در اینجا نیز گفته شود که در امور مهمه و اجتماعی نمی توان به خبر واحد عمل کرد. البته با این تبصره که در امور اجتماعی، اساساً به نظر ما وجوب احتیاط از سوی شارع ثابت است؛ یعنی اصل برائت شرعیه که می گوید: «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ»، در مصالح اجتماعی ای که احتمال معتد به ای می رود که این دارای مصلحت اجتماعی است، جاری نیست؛ زیرا هنگامی که احتمال مهم یا قوی ای وجود دارد که رعایت آن مصلحت

بر امام یا ولی امر واجب باشد - هرچند هنوز وجوب آن محرز نشده باشد، در اینجا اصل احتیاط جاری می شود، نه اصل برائت.

زیرا دلیل برائت شرعیه در اینجا جاری نمی شود؛ به چند تقریب: یکی آنکه حدیث «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي...» شامل امام و امت نمی شود و به بیان دیگر - که اقوی به نظر می رسد و پیش تر در کتاب اصول فقه نظام ذکر نشده است - «مَا لَا يَعْلَمُونَ» اساساً در حق امام معصوم و رسول الله صلی الله علیه و آله قابل فرض نیست تا مشمول حدیث رفع باشد. حال که این حدیث شامل امام نیست، چگونه می تواند شامل نائب امام در اموری که مربوط به امام است، بشود؟ این یک جهت برای عدم جریان برائت در امور اجتماعی است.

جهت دیگر برای عدم جریان برائت شرعیه در حق حاکم، این است که حدیث «رفع ما لا يعلمون»، در مقام «امتنان» وارد شده و می خواهد باری را از دوش مردم بردارد؛ ولی اگر مصلحتی وجود دارد که به نفع خود مردم است، دیگر آن مصلحت را بر نمی دارد؛ یعنی وقتی احتمال یک مصلحت مهمه یا احتمال واجبی داده می شود که آن واجب، بر عهده امام باشد - مثلاً حفظ بهداشت عمومی یا برطرف کردن بی سوادی - اگر ولی امر غیر معصوم، احتمال وجوب چنین امری را بدهد، نمی تواند با استناد به «رفع ما لا يعلمون» بگوید: «چون دلیلی بر وجوبش نیست، اصل برائت جاری است». اصل برائت در اینجا جاری نیست و اصل احتیاط جاری می شود.

ارتباط این بحث با بحث کنونی این است که در امور مهمه اجتماعی، همان طور که در امور مهمه دیگر - مانند دماء و فروج - بیان شد که سیره عقلاییه ای بر حجیت خبر ثقه از موضوع، در آن موارد وجود ندارد، در این امور اجتماعی نیز وضع به همین منوال است. این از مواردی است که مرتب بر بحث ما می شود؛ لذا هنگامی که وارد مسائل فقه اجتماعی یا فقه کلان می شویم، بسیاری از مسائل جدید از این قبیل مطرح می شود که تطبیق اصول بر این موارد، نتایج خاصی به دست می دهد.

پرسشگر:....

استاد: اینکه آیا ملاک حجیت، «وثاقت» مخبر است یا «کاشفیت» خبر از واقع؟ این بحث آینده ماست که ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين